سینمای سیاسی آمریکای لاتین و فیلم «لحظه‌ی کوره‌ها»

از دیوید ویلسون
تلخیص وترجمه از : ج.ش.

" چشم اندازهای سینمای سیاسی امریکای لاتین ! "

سینمای سیاسی با هدف ارایه نظرات مخالف در کشوری ساخته می شود، آنچه بیش از همه مورد پرسش قرار می‌گیرد، شدت وضعف پیام سیاسی این گونه فیلم هاست.

در این مورد بیشتر کشورهای امریکای لاتین نوید پیشرفت را به سینمای سیاسی جهان سوم ارایه کرده‌اند. چرا که در کشورهای امریکای لاتین سینماگران مبارزه و آگاه توانسته اند امکانات ویژه‌ای جهت مقابله با محدودیت ها، تضادها و خفقان های موجود کشورشان، در سینما بیابند که با عنوان " سینمای سیاسی" شناخته شده است.

باید گفت که در اجرای این تحول، سینماگران مبارز امریکای لاتین ابتدا

رات سینما گران سیاسی گذشته که بیشتر بر محور اعتراضات آرام و در خواست حاتی از حکومت ها می گردید خط بطلان کشیدند.
آنان معتقد شدند که در گذشته سینمای سیاسی تنها معلول ها را نشان داده بی آنکه در راه ریشه یابی علل کوششی، کرده باشد، برای نمونه می‌توان (Z) ساخته‌ی " گاوراس" و " یک پلیس" ساخته‌ی " ایوبواسه" را مثال

پیشرفت سینمای سیاسی در کشورهای امریکای لاتین در اواخر سال پنجاه از ا" و " برزیل" آغاز شد و در مدت زمانی کوتاه در سایر کشورها همانند "بو " شیلی" " کلمبیا" "آرژانتین" " اروگوئه" و " ونزوئلا" رایج گردید.
در بررسی آثار سینماگران این کشورها، تماشاگر بدین نتیجه می‌رسد که این ها تنها نمایشی ظاهری برای ارائه تبلیغات سیاسی نیستند. بلکه هدف تجدید اساسی در شناخت منطقی سینمای سیاسی است. سینمایی که با اهدافی در ه با سرمایه داری، نفی فیلم های سرگم کننده و مبتذل و دفاع از آزادی ل می‌شود.

بیشتر فیلم سازان بر جسته‌ی کشورهای امریکای لاتین همانند " فرناندو ناس" ، " اوکتاویو گیتنو" در آرژانتین " خورخه سان خینس" در بولیوی " ؤئیل لتین "درشیلی برای تهیه‌فیلم های سیاسی پیرونگرش های ژان لوک گودار ند. "گودار" معتقد است که سینمای سیاسی بازتاب واقعیت نیست بلکه واقعیت اب است، زیرا سینمای سیاسی نه تنها یک حادثه‌ی سیاسی را مطرح ازد بلکه می کوشد تا با جستجوی علل و معلول، یک سینمای تشریح ه‌ی مسایل سیاسی باشد، زیرا در این گونه فیلم ها یک فیلم ساز تنها نمی‌تواند از برای نشان دادن محدودیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی استفاده کند. برای او سینما یک عمل است. و در مقابل تماشاگر نیز تنها گیرنده‌ای گنگ و وش نیست، او خود را شریکی فعال می بیند.

بدلیل پیروی از شیوه های یادشده است که سینمای سیاسی امریکای لاتین اگران بسیاری را به خود جذب کرده است.

زیر بنای تحول سینمای سیاسی اخیرا " توسط" سولاناس" و " گیتنو" دوتن

از برنامه ریزان پر شور این سینما ، با ساختن فیلم " لحظه‌ی کوره‌ها " تشریح شده است ، این فیلم چهار ساعت‌وبیست دقیقه بطول می‌انجامد و در حقیقت کلیدی است برای شناخت بازگشت جدید به سینمای سیاسی .هدف اصلی این دوسینماگر نشان دادن " استعمار فرهنگی " است که انسان را موجودی مصرفی‌وبی‌اراده می‌نماید ،آنهافیلم‌راواسطه‌ای می‌دانندکه وسیله‌ی دوربین واقعیت های عینی اوضاع سیاسی را نشان دهد و به تجزیه وتحلیل آن بنشینند ، واقعیت هایی که‌تماشاگر عمیقا " باآنها درگیر است ، یکی از همین واقعیت‌های عینی‌در برخی از کشورهای امریکای لاتین کیفیت‌دیدن این فیلم هااست ،زیرا دیدن این گونه فیلم ها اغلب مخفیانه صورت می‌گیردو تماشاگران در بسیاری موارد با هجوم وآزار نیرو های دولتی روبرو می‌گردند .

مشکل از میان بردن استعمار فرهنگی نخست باید با شناخت ارزش‌های فرهنگی بورژوازی همراه گردد ، چرا که امپریالیسم و سرمایه داری خواه در جوامع مصرفی و خواه در ممالک زیر سلطه استعمار جدید مقاصد خود را در پس یک رشته کارها و سخنان ظاهرا " خیر خواهانه پنهان می‌سازند ، هم در چنین‌شرایطی‌است که سینما گران امریکای لاتین فیلم هایی می‌سازند که هم سازنده است وهم مخرب مخرب است چون ارزش های ترسیمی استعمارنو را از واقعیت های موجود از بین می‌برد ، سازنده است چون این واقعیت ها را به‌گونه‌ای راستین و پر تحرک نمایان می‌کندو تماشاگر را به آگاهی و حقیقت رهنمون می‌سازد ، بنابراین سینمای سیاسی کشورهای‌امریکای لاتین ،سینمایی نیست که‌صرفا " به‌ثبت و یا استناد وقایع قناعت کند بلکه سینمایی است که در اوضاع و احوال دخالت می‌کند .

علیرغم فشارهای بسیار زیاد دولتی و مجازات‌های سنگین ، فیلم هایی چون " لحظه کوره‌ها . ۱۶ میلی متری و حتی ۸ میلی متری مخفیانه پخش می‌گرددو در کارخانه ها ، کلیساها ، منازل خصوصی ودر بزرگ ترین و شلوغ ترین سینماهای شهری چون " مونته ویدئو" به نمایش در می‌آید . در کشورهای امریکای لاتین که چونان انبار باروتی هر لحظه امکان انفجار وجود دارد ،آگاهی سیاسی مسلما" چاشنی‌مناسبی برای انفجار سیاسی به شمار می‌رود .

همانند " لحظه‌ی کوره‌ها " که همه چیز در حرارتش ذوب می‌شود .

ظه‌ی کوره‌ها) ــ فیلمی درباره آرژانتین

مه : جمال شناختی

نه‌ی : جمیز روی مک لبین

به هنگام سیاحت نخستین‌گروه ازکاشفان‌اروپایی در طول ساحل جنوب شرقی ای‌جنوبی‌این‌گروه‌گزارش‌دادندکه‌دربخش‌تاریک‌خشکی شعله‌های آتش بسیاری بندو نیز بدنبال‌این‌گزارش کاشفان‌اسپانیایی نیز قطعه خاصی در ساحل بخش ی آرژانتین فعلی را " تیرادل فوگو" یعنی " سرزمین‌آتش" نامیدند. غافل که شعله‌های آتشی که آنان دیده بودند چیزی نبود جز آتشی که سرخپوستان آن ناحیه برای پختن غذا بر افروخته بودند . منظره‌ی توالی شعله‌های آتش اریکی‌که گویی‌افق را با ستارگانی غریب پوشانده بود ،نخستین کاشفان کنجکاو ناک قاره جدید را دچار توهم وخیالپردازی بسیار کرد .

سال های بعد عبارت " لحظه‌ی آتش افروختن برای غذا " را بارها مورخین عران امریکای لاتین بکاربرده‌اند وزمانی پیش " چه گوارا" بدان معنایی ویژه ید و از آن شعاری ضد امپریالیستی برای دگرگونی امریکای لاتین از طریق ب سوسیالیستی ساخت .ناگفته‌نماند که "چه‌گوارا" خود آرژانتینی است و به همین عبارت گفته است .

لحظه های آتش‌افروزی

بگذارید هیچ چیز نبینند

مگر شعله ها را .....

" فرناندوسولاناس" و "اوتاویوگتینو" فیلم سازان نامی آرژانتینی بر اساس انقلابی قریب‌الوقوع و ضروری آرژانتین فیلمی ساختند که "لحظه‌ی کوره‌ها" گرفت . این دو کارگردان‌به سراسر کشور سفر کردند وبا اشخاصی که به گونه‌ای یا پنهان در داخل وخارج آرژانتین به فعالیت انقلابی مشغول بودند تماس د و پس از گفتگو و بحث از آنان فیلمبرداری کردند .

" سولاناس" و "گتینو" درمراحل‌مختلف‌تهیه‌فیلم بخش‌هایی از آنچه گرفته ود به گروه مبارزینی که با آنان آشنا بودند نشان دادند وبه این‌وسیله سبب

...ند تا گروههای مختلف و پراکنده مبارزی که ارتباطی با هم نداشتند و گاه حتی ...ز وجود هم بی اطلاع بودند، بدور هم جمع شوند و به‌بحث و مبادله‌ی اطلاعات ...پردازند.

بدین‌گونه تاثیر فیلم بر مسایل انقلابی و نیز کاربرد مسایل انقلابی در فیلم ...سب شد تا فیلم سازان ناگزیر شوند تا درباره برداشت هایشان ازسینما وانقلاب ...جدید نظری اساسی کنند و در تهیه فیلم، پیشرفت انقلاب را اصلی جدا ناپذیر ...شمرند.

برای آن‌گروه‌که‌سعی‌برتعریف‌جامعی‌ازسینمای انقلابی دارند، شاید "لحظه‌ی ...کوهها" و آخرین فیلم "ژان لوک گودار" "نامه‌ای به‌جین" بهترین نمونه‌های قابل ذکر باشد. این گزینش نه فقط به دلیل محتوا وساخت "لحظه‌کوره ...ها" که ریشه در پرداختن روز به روز در ایجاد انقلاب دارد بلکه از دگر سوی تنوع ...گفت انگیز سبک های سینمایی و مواد بکار گرفته شده‌را در فیلم نشان می‌دهد.

با مدد این تحولات "سولاناس" و "گتینو" با قطعاتی مجزا گونه‌ای فیلم ...وزائیک ساخته‌اند ومعتقدند:

"هر قطعه مجزا نیازمند بیان ویژه خود بود تا مفهوم عقیدتی مورد نظر را انتقال دهد، یعنی هر بخش مجزا با سبکی متفاوت و شکلی خاص همراه شد.

بافت مختصری از فیلم داستانی و همراه با گفتار خاص بود، بعضی قطعات آزاد و مستند بودند، بعضی دیگر از طریق مونتاژ ساخته وترکیب شده بودند و نسمت‌هایی دیگرمطلقا "صحنه‌های‌تشریحی‌بودند. بقیه‌سینمای مستقیم بود و سایر نسمت ها چیزی شبیه یک کارناوال موسیقی سینمایی بود.

تنها طریق وحدت بخشیدن به این موارد گوناگون بی آنکه جدا از موضوع ...رار گیرند و هرج و مرج بوجود آورند، عبارت از این بود که هر بخش مجزا شکل خاص خود را داشته باشد.

بنا براین ضرورت ماجرا ایجاب می کرد که از فیلمبرداری تا مونتاژ بدنبال بافتن این اشکال مناسب باشیم."

اینکه آیا آنان دریافتن شکل مناسب برای هر بافت مجزا و یا حتی برای هر بخش طویل موفق شده‌اند، قابل بحث است. لکن این مهم گامی بزرگ به جلو بود

...سونالاس" و "گتینو" با شجاعت چنین موضوع دشواری را طرح کردند و ...ت بخش معمولی فیلم (به ویژه زمان فیلم) را نادیده گرفتند تا بتوانند ...ی ازموقعیت سیاسی‌آرژانتین را عرضه کنند. نسخه‌اصلی فیلم با چهار ساعت ...ت دقیقه طول زمان‌در ژوئن ۱۹۶۸ در "پیسارو" در سه بخش‌اصلی به نمایش ...د:

اولین بخش (۹۵ دقیقه) "خشونت و آزادی" نام دارد دومین بخش تحت ...ن "عمل برای انقلاب" به دوقسمت تقسیم می شود یک قسمت بیست دقیقه‌ای ...م "تاریخچه پرونیسم" که در باره‌ی حکومت ده‌ساله‌ی "خوان پرون" (۵۵ ...۱) است ویک قسمت صد دقیقه‌ای در باره اوضاع پس از حکومت "پرون" ...۱۹۰ تابحال) و سرانجام بخش سوم که از سایر بخش ها کوتاه تر و فقط چهل‌و ...دقیقه‌است ونامی مشابه بخش اول "خشونت و آزادی" دارد.

اولین بخش‌فیلم ازسیزده" یادداشت روی استعمار جدید" تشکیل شده که ...آن جنبه‌های گوناگون تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی‌و ...گی آرژانتین وهمچنین دیدگاهی که‌جهان به‌آرژانتین می‌نگرد از طریق تصاویر ...ایش در می‌آید.

آرژانتین با وفوری از منابع طبیعی همیشه برای مهاجرین اروپایی جذاب ...و "دیگ بزرگ ذوب" امریکای جنوبی نام گرفته است.

آرژانتین، با شصت هزار سرخ‌پوست بومی "مستی زوبا" (اختلاطی از ...نیایی‌ها ونژاد سرخ) که ده در صد جمعیت را تشکیل می‌دهند، بیش از دیگر ...های امریکای‌لاتین ازمهاجرین سفید اروپایی پوشیده شده است.

به همراه اسپانیایی ها تعداد زیادی مهاجر از نژاد ایتالیایی، آلمانی و ...انیایی وجود دارند.

عدم وابستگی سیاسی به اسپانیا (در ۱۹۱۶) در واقع شامل هیچگونه عدم ...گی‌اقتصادی‌آرژانتین‌نمی‌شد وبرعکس‌این‌مهم‌باعث‌شد که‌آرژانتین بر بازوان ...ر امپریالیست‌های‌انگلیس‌قرارگیرد، همان‌کسانی‌که‌حریصانه بخش بزرگی ازسر- ...ه آرژانتین را بلعیدند و نیز بخش عظیمی از تولید گوشت گاو را در این کشور ...حصار خود در آوردند.

امپریالیست انگلیس پس از ساختن راه آهن در این کشور، آنرا هم صاحب شد و به اداره خود در آوردو به سرعت، کنترل غیر مستقیم اقتصاد ملی آرژانتین را به اختیار خود در آورد.

سرانجام به‌این پدیده بغرنج "دیگ ذوب"، سنگینی سرب امپریالیسم اقتصادی امریکا نیز در قرن بیستم اضافه شد، در این شرایط است که همانگونه که فیلم تاکید می‌کند در می‌یابیم یک فرد آرژانتینی احساس ناچیزی از هویت می‌دارد و دیدگاه او به مسایل جهانی از آن خودش نیست بلکه براو تحمیل شده است و استعمار کهنه و استعمار نو بدلیل چنگ اندازی هایش بر سرزمین او، به وی آموزش داده است برای توده‌های کارگر و یا کشاورز آرژانتین این واقعا" مهم نبوده که چه کسی فرمان تیراندازی را می‌داده، زیرا در هر صورت هدف این تیرها سرهای آنان بود چرا که طبقه حاکم یکی پس از دیگری همیشه برای سرکوبی آنان به خشونت رکشتار متوسل شده‌اند تا بدین وسیله منافع طبقه استثمار گر را حفظ نمایند.

در هرحال همانگونه که فرانسوی ها می‌گویند" علیرغم تغییرات ظاهری هیچ تغییر بنیادی انجام نمی‌گیرد" تغییرات طبقه حاکم در آرژانتین از استعمارگران اسپانیایی به نو استعمارگران انگلیسی و امریکایی تنها بنفع حکومت گروهی اندک و یا شهرنشینان مرفه خاتمه‌یافته وتنها همه‌گاه خشونت و سرکوبی را برای آرژانتینی ها به همراه آورده است.

فیلم خلاصه‌ای از شکل‌های بی شماری را عرضه می‌کند که خشونت و سرکوبی را در آرژانتین نمایش می‌دهند.

پلیسی که برای سرکوبی وحشیانه اعتصابات همه‌جا حاضر است، کودتاهای نظامی بی شمار، فئودالیسم املاک وسیع طبقه‌های کاسبکار و سود جو در صنایع و بارزگانی (پنج در صد از جمعیت آرژانتین، چهل ودو در صد از درآمد را صاحب هستند) نو استعمارگران که وابستگی اقتصادی را به صورتی دائمی در آورده‌اند (امریکا صاحب پنجاه در صد و انگلیس بیست درصد از صنعت عظیم بسته بندی گوشت در آرژانتین هستند) نژاد پرستی نو که دست در دست استعمار نودارد، "نیروی ضد شورش" که به وسیله‌ی "سازمان پنتاگون". تعلیم دیده و پشتیبانی مالی می‌گردد و نقاط معینی را در اشتغال خود دارد، رسانه‌های گروهی که فرهنگ استعماری را از طریق خشونت

حاکم به توده‌های فقیر وبی سواد امریکای لاتین تحمیل می‌کنند، در فیلم داده میشود.

در فیلم بارها نمونه‌ها از طریقی عرضه می‌شود که در آنها گرایش های زیبا- سی انعکاسی از تفکر سرمایه‌داری امپریالیست‌های حاکم است: سبکهای اروپایی قاشی، ادبیات، فیلم، مدو سبک های امریکایی و انگلیسی در موزیک پاپ دیده‌های تسلی بخش. تنها قالب های رفتاری که برای به اطاعت نگاه داشتن های آرژانتینی بکار می‌رود عبارت است از قالب های "حاضر برای فروش" که رف نو استعمارگران پیشنهاد می‌گردد و از نظر عقیدتی توده‌ها از طریق تلقین ش های فرهنگی به سوی آرزوهای خیالی در بسیاری چیز ها هدایت می‌گردند. کار سبب تثبیت هرچه بیشتر استعمارگران و وابستگی توده‌ها به آنها می‌شود.

"سولاناس" برای آشکار ساختن ماهیت استعمار نو در آرژانتین شیوه‌ی ستیز انقلابی را تصویر می‌کند (دقیقا" بدین علت که استعمار نو - متفاوت ستعمار مستقیمی که وسیله‌ی یک کشور مادر اداره می‌شود دارای شکلی نا مشخص ولایی صد سراست. به همین دلیل یک انقلابی نه تنها باید علیه متجاوزان جی بجنگد، بلکه باید هوشیار مناسبات طبقاتی نیز باشد وبه ستیزبا بورژواهای حاکم آرژانتین و ایدئولوژی و سیستم سرمایه داری نیز بپا خیزد. سیستمی ی اعتنا به خواست های گروههای ملی و نژادی که در زیر سلطه‌اش بسر می‌برند و روز به روز بر استثمار و سرکوبی توده‌های آرژانتینی می‌افزاید.

اولین بخش فیلم "لحظه‌ی کورها" نمایشی بسیار غنایی و مجلل اما در عین نشانگر آزمونی موثر در هنر مونتاژ است که در آن احساسات تماشاچی را به لهی مونتاژی آهنگین و سفسطه آمیز تحت نفوذ خود می گیرد.

بارها بر پرده، نقل قولهای کوتاه و پر قدرتی از "فرانس فانون" ظاهر شود، این کار از طریق تایپ کلمات به وسیله ماشین تحریری نامربی بر تصویر ظام می‌گیردو کلمه به کلمه در تعقیب تصاویر نظام سرمایه داری است وعرضه ده‌ی واقعیات استعمار نو در آرژانتین، همراه با تاکیدی بر فوریت نیاز به تلاش لابی. سایر نقل ها مربوط می‌شود به چهره های سرشناس دیگری همانند ناسترو" یا "مائو" و نیز انقلابیون ویتنام شمالی و بسیاری از انقلابیون امریکای

لاتین‌که‌تماما "تاکید بر شناسایی جنبه های گوناگون استعمار نو دارد و نیز ضرورت جنبش در جنگ با واقعیت خانمان برانداز استعمار نو.

در یکی‌از سکانس ها "سولاناس" مونتاژی استادانه همراه با زومی‌درخشان‌بکار می‌گیرد ،او یک‌هیپی موبلندآرژانتینی‌رانشان‌می‌دهدکه‌با گیتارش آهنگی می نوازد و با لحنی‌تلخ به لهجه‌ی عامیانه‌ی امریکایی آواز می‌خواند (این تصویر نشان دهنده‌ی این واقعیت است که حتی معبارهای اعتراض و "اختلاف عقاید" نیز در آرژانتین توسط استعمار گران تعیین می گردد) قطعات مستند بطریقه گرین توسط "جاریس ایونز" فیلم برداری شده است و نموداری از تلاش روزانه، عزم و اراده مردم ویتنام شمالی را نشان می‌دهد ، کسانی که جوابشان به استعمار گران غربی بازوان گشوده وسینه‌های فراخ به آسمان آنها بود. هم در این تلاش به نمونه‌ی چهره‌ی آشنای مردم امریکای لاتین یعنی "کاسترو" بر می‌خوریم که به فیلم بعدی تاریخی می‌دهد و تماشاچی را به هیجان‌و احساسات وا می‌دارد ، بدنبال آن به مدت پنج دقیقه نمایشی از قامت "چه‌گوارا" عرضه می‌شود که حضورش‌حتی پس از مرگ یاد آور این‌جمله مشهور اوست :

"رسالت هر انقلابی بر پا ساختن انقلاب است"

بخش دوم فیلم با تلاشی در رویاروی قرار دادن فیلم سازان و تماشاچیان آغاز می‌گردد. "سولاناس" و "گتینو" در حال گفتگو با تماشاچیان در باره فیلم "لحظه‌ی کوره‌ها" دیده می‌شوند و در دنبال آن صدای "سولاناس" از درون بلند گوهای سالن سینما شنیده می‌شود که تماشاچیان را دعوت می‌کند که خود را نه به عنوان تماشاچی فیلم بلکه به عنوان بازیگران عمده در حرکت و جنبشی‌که نیاز به ادامه راه دارد به حساب آورند.

سپس پرده سینما کلمات زیر از "فانون" ظاهر می‌شود که :

"هرتماشاگر بی تفاوت یک فرد ترسو و خائن است"

پس ازآن‌صحنه‌تاریک می‌شودولحظه‌ی‌سکوت‌فرا می رسد ، سکوت برای تجلیل از "چه گوارا" و سایر دلاورانی‌که برای رهایی امریکای لاتین کوشش نموده‌اند"

فیلم‌بابعد جدیدی از واقعیت های اجتماعی و سیاسی آرژانتین دنبال می‌شود.

در بخش "تاریخچه پرونیسم" بیشتر از فیلم های مستند درباره ث ده سال حکمرانی جدال آمیز" خوان پرون" استفاده شده تا ازطریق لاعاتی به تماشاچی (به ویژه تماشاچیان اروپا و امریکای شمالی که اطلاعاتی دارند ویا بکلی بی اطلاع هستند) در باره این دوره حساس تاریخ معاصر تین داده شود. و تماشاچی (آرژانتینی یا خارجی) را نیز دعوت‌کند تا با گان فیلم درارزیابی مجدد انتقادی از سیاست های "پرون" و اهمیت سم در سیاست های امروز آرژانتین بپیوندد.

در این مورد فیلم گونه‌ای از رویا روی‌شدن‌با مساله "پرون" را در تماشا_ تحریک می‌کند ومناظره‌ای انفجارآمیز را بر اساس آن دامن می‌زند که اغلب تینی ها اعم از چپ‌و راست همواره ترجیح داده اند تا آنرا در سکوتی پر _ باقی گذارند.

بهرحال جالب به نظر می رسد که عکس العمل های‌خشن بسیاری از تماشا_ امریکای لاتین و (بعضی‌اروپایی ها) در مورد این فیلم نسبت معکوسی در با تدبیری که فیلم سازان‌از طریق عرضه مطالبشان اتخاذکرده‌اند داشته

دیده‌نشده است که کسی نسبت به‌اولین و سومین بخش فیلم اعتراضی نماید ین‌بخش ها بر اساس قانون "مونتاژ ریتمیک" ساخته‌شده که به گونه‌ای پرقدرت سات تماشاچی‌را تحت نفوذ قرار می‌دهد. در انتهای فیلم به اوجی وجدآور م آوازی هیجان انگیز بنام "خشونت و آزادی" (این آهنگ توسط سولا_ مخصوص این‌فیلم ساخته شده است) منجر می‌گردد که هم زمان با آواز در فیلم تود ه‌های آرژانتینی بهیجان درآمده را مشاهده می کنیم که مشعل_ شعله ور را تکان می‌دهند، این صحنه اگر چه ممکن است باز سازی شده باشد چنین نیز هست) اما بهرحال به دلیل حضور افراد در قطعات مستند قبلی شان معتبر و باور کردنی است.

در ارایه‌ی مساله‌ی "پرون" لحن صدای مفسر بیشتر استفهام آمیز است تا گویی . او از تماشاچیان می‌خواهد که با واقعیت یک دوره از تاریخ آرژانتین د نمایند ، دوره‌ای که قدرت های حاکم بعدی سعی در بی اعتبار کردن و

محو نمودنش داشته اند .

هنگامیکه " سولاناس" و " گتینو" قطعاتی شگفت انگیز از توانائی های ویژه " پرون " در رهبری توده‌ها را به نمایش می‌گذارند و مخصوصا " تماس های همسرش " اوتیا " را با مردم . هرگز قصدشان تمجید از پرون و یا پرسش شخصیت ممتاز او نیست ، بلکه کوشش دارند تماشاچی را با شواهد ودلایل ارایه شده در فیلم روبرو سازند شواهدی از قبیل " اولین حضور توده‌های مردم در صحنه‌ی تاریخ آرژانتین به عنوان توده‌ها .

به عبارتی دیگر سازندگان فیلم به سادگی می‌گویند : نگاه کن . این توده‌ها هستند ،توده‌های آرژانتینی . . . کههمانند یک نیروی سیاسی گرد هم آمده‌اند " .

باید گفت هرکس که مایل به درک واقعیت های سیاسی آرژانتین باشد ضرورتا " باید بااین پدیده بر خورد نماید و اجزاء سازنده‌اش را تجزیه و تحلیل کندودریابد که کدام یک ازآنها در موقعیت سیاسی آرژانتین امروز قابل استفاده است .

سازندگان فیلم این‌حقیقت را نشان می‌دهند که "پرونیسم" پیچیده‌تر از آن‌است‌که مارا به‌آن معتقدساخته‌اند که " پرونیسم" با "فاشیسم" و " نازیسم" یکسان بوده است .

واقعیت‌مشی پرونیسم‌چه بود ؟ درفیلم سعی شده‌است‌از آغازاین مهم روشن شود ، ازسال ۱۹۴۵ که جنبش پرونیست ها دست به انجام برنامه هایی زد که وابستگی زد اقتصادی آرژانتین را به نیروهای استعمار و استعمار نو از میان بر دارد .

" پرون"از میان مردم برخاست‌و ازجمله پیشروانی‌بودکه از " جهان سوم " سخن راند ، او در صدد بود کهاوضاع آرژانتین‌را سامان دهدو برپای استوار نگه دارد .

" پرون" با سست نمودن رابطه‌ی آرژانتین با نو استعماری انگلیس (که سابقه‌اش‌به سال۱۸۲۳ هنگام امضای اولین‌توافق های واگذاری اداره اقتصادملی آرژانتین به " بارینگ برادرز بریتیش بانگ " می‌رسید) طی ده سال بانکهای آرژانتین‌را ملی کرد ، مبادلات‌ارز خارجی را کنترل نمود ، تمام خدمات عمومی

ی‌کرد، اداره دولتی اقتصاد ملی را پایه‌گذارد ، صنعت‌نوزاد آرژانین را رش داد ، و قوانینی در حمایت از کارگران ودهقانان وضع نمود .

در هر حال همانگونه‌که سازندگان فیلم اشاره می‌کنند ده سال حضور "پرو " با همه اشتباهاتش،نشانگر تلاش‌توده‌های آرژانتینی در تغییرات وتحولات ه آرژانتین بود .

اگر " پرونیسم"سرانجام شکست خورد ، تنها بدلیل آن نبود که جنبش در ت غلط رهبری شد بلکه‌علت‌عمده این بودکه نتوانست به قدر کافی پیش رود ، دچار تناقضات عمده‌ای شد .به طور مثال جنبشی بود در روند خواست عمومی ، که تنا ما " توسط سرمایه داران رهبری می‌شد ، آشکارا باید گفت جنبش دارای ی سرمایه دار بود و در تعیین آشکار طبیعت طبقاتی تلاش او با شکست مواجه و از این رو درتشخیص اینکه سرمایه‌داری متنفذ داخلی تا چه اندازه خطرناک آنقدر تاخیر افتاد تا اینکه سرانجام کار از کار گذشت ، سرمایه داری محلی ود را تحت نظارت " پرونیسم " دید مستقیما " حمله نکرد بلکه‌حالت تهاجمی و با کمک ارتش دولت " پرون" را سرنگون کرد .همان دولتی که مورد تقاضا ایت توده‌های مردم بود ، اما بدلیل عدم تشکیل یک سازمان سیاسی واحد کیم نیروهای سیاسی شکست خورد .

هنگامی که ارتش سرخ کاخ ریاست جمهور را بمباران می‌کند ، هابر مرکزی وسی آیرس رانیزکه درآنها توده‌های‌مردم حمایتشان‌را نشان می‌دهند بمباران د ، پس‌ازسقوط " پرون " همان خیابان ها مملو از طبقه مرفه سرمایه دار می‌ که‌با لباس‌های شیک و نوخود شادمانی می‌کنند ،آنان در نخستین گام کتاب ا سوزاندند تا بدین وسیله همه‌ی آثار " پرونیسم " را از تاریخ آرژانتین ایند .

اگر چه "پرون" به‌اروپا تبعید شد اما هرگز "پرونیسم "میان توده‌های مردم ها نرفت . همانگونه‌که در بخش‌بعدی فیلم ، " یاداشت‌های شهادت" دوره ز پرون را تحت عنوان " مقاومت" مشاهده می‌کنیم .

بعداز این واقعه " پرونیست ها "به فعالیت های مخفی پرداختند و آگاهی سیاسی‌اشان را بالابردند .در فیلم کارگران ،دهقانان ،دانشجویان‌وروشنفکران

یکی پس از دیگری جلوی دوربین " سولاناس" قرار می‌گیرند و همگی نیاز تداوم تلاش‌برای آزادی را که از سوی "پرون" آغاز گشته بود گواهی می‌دهند و جنبه‌های مثبت ... "پرونیسم" را به عنوان زمینه‌ای‌در تلاش مثبت مداوم موردنظرقرار می‌دهند .

" سولاناس" و " گتینو" باارایه‌ی‌چنین‌چشم اندازی‌ازسیرتکاملی "پرونیسم" در سپتامبر (۱۹۵۵) تا زمان‌تهیه‌ی فیلم در سال (۱۹۶۶) بر تشدید تلاش‌ها در این فیلم تاکید می‌کنند که‌شامل مواردی چون اعتصاب های عمومی بی شمار ، دستگیری کارفرمایان‌واشغال کارخانجات‌و ترورهای‌انقلابی‌خرابکاری‌های بسیاراست (تنها در سال (۱۹۶۴) ۱۴۰۰ ترور انقلابی و خرابکاری اتفاق افتاده است) در مقابل، اعتصابات از قبل اطلاع داده شده (که تنها فرصت‌طلبان ، عقده گشایی‌می‌کنند) خبر چینی ها ، تشدید فشار و ظلم تحت عناوین " رعایت قانون" و " عدم خشونت" که سرمایه دارها برای عموم تدارک می بینند و تبلیغ می‌کنند هرکدام به‌طریقی در سرکوبی جنبش های مردم موثر واقع می‌شود .

یک عضو فعال جنبش "توکامان" بنام "آندینالیزاراگا" که رهبر جوانان "پرونیست" جنبش " توکامان " است آگاهی انقلابی جدید توده‌های آرژانتین را چنین خلاصه می‌کند :

"علیرغم سرزندگی و تحرک توده‌های آرژانتین اگرآنان آگاهانه و منظم دست‌های‌خشونت‌بارشان‌را برای‌آزادی‌بلندننمایند ،ابتکارهمچنان در دست‌دشمن باقی خواهد ماند .

مساله‌ی‌موردنیازعمل مثبت در جهت گرفتن قدرت سیاسی به وسیله‌ی اسلحه است، که‌این عمل بایستی توسط پیشروان طبقه کارگر سازمان وهدایت یابد .

دراین‌یاداشت موثرکه در بخش میانه ونیرومندترین بخش فیلم نشان داده می‌شود ،تماشاچیان دعوت به چند دقیقه توقف کوتاه می‌شوند تا برای نظراتی‌که ارایه شده بحثی درگیرد . سپس سالن دوباره در تاریکی فرو می‌رود و سومین و کوتاه ترین بخش فیلم آغاز می‌گردد .

این بخش همانندپایان یک قطعه موسیقی عمل می‌کند ، اما با احتیاط بسیار تا مبادا توهم پایان فیلم پیش‌آید ، زیرا فیلم تا ایجاد انقلاب و برای به وجود

... انقلاب ساخته شده‌است .

درسومین بخش فیلم دو مصاحبه‌ی طولانی وجود دارد . به علاوه خواندن ...ماری نامه‌که " سولاناس" و " گتینو" درزمان جمع‌آوری مواد برای فیلم‌شان ...ت کرده بودند (دریکی از نامه‌ها نوشته‌شده‌است : " تنها راه ....تلاش ...انه است " که وسیله‌ی یک کشیش‌کلمبیایی بنام "کامیلوتوره‌س" نوشته شده که لباس روحانیت را به کناری نهاد تا به چریک های کلمبیایی بپیوندد و ... بعد به دست سربازان دولتی کشته شد .)

اولین مصاحبه با یک آدم هشتادساله ،مصمم که‌بطور شگفت آوری خوش بین انجام یافته است ، او قدم از کلبه‌اش بیرون گذاشته و باعذر خواهی از اینکه ...یلاتش ضعیف است شروع به‌شمردن افسردگی‌های‌ناشی از سرکوبی های زیادی ...طی عمرش شاهد آن بوده می‌نماید . اولین سرکوبی وسیله‌ی انگلیس ها ، ...ل اولیگارشی آرژانتین ، و نیز فاجعه کشتار " پاتاگونیا" (ناحیه‌ای در جنوب ...گای جنوبی) . قتل عام دهقانان ، سرکوبی وحشیانه اعتصابات . او بسیار سر ...ه‌و بیباک مشت هایش را بهم می فشارد و با عقیده‌ای راسخ می‌گوید : زمان ...زی‌یک آزادی سوسیالیستی در آرژانتین نزدیک می‌شود وجنگ می‌بایست برای ...یت علیه غریبه ها ادامه یابد .

دومین‌مصاحبه‌کمی از اولی طویل‌تر است و با " جولیوتروکسلر" موسس حزب ...ران " پرونیست " صورت می‌گیرد . مردی که‌آرام صحبت می‌کند و در چهل ...گی‌باهوش بنظرمی‌رسد .وی بلافاصله‌پس‌از سقوط " پرون" توسط‌ارتش‌آرژانتین ...گیر شده ودر فیلم به‌شرح شکنجه هایی که بر او وارد آمده می‌پردازد ، این ...جه‌ها توسط اشخاصی صورت گرفته‌که هم اکنون در درجات بالای ارتش هستند . ...از اعدام های جمعی سخن می‌گوید که به طرز شگفت آوری از آن نجات یافته ...ت و سپس اضافه می‌کند که‌هم اکنون نیز تحت تعقیب ارتش است ومجبور است ...یر محل دهدو معتقد است تلاش،تا به موفقیت رسیدن آزادی آرژانتین باید ...مه‌یابد .

" سولاناس" و " گتینو" سپس یادآوری می‌کنند که‌این فیلم نا تمام است و حرکت انقلابی هریک‌ازما به پایان‌خواهدرسید و گشوده شدن فصل های جدیدی

از انقلاب آزادی بخش آرژانتین مسایل تازه نیز باید به فیلم اضافه گردد.

برای پایان یافتن فیلم و انتظار برای آغاز فصل تازه، نمایش متوقف می‌شود و درحالیکه مشعل های مشتعل پرده را می پوشانند آواز "خشونت آزادی" پخش می‌گردد.

در برخورد با فیلمی اینچنین وسیع و کامل و نیز دلاورانه ومتقاعد کننده برای تماشاچی مشکل است که ویژگی های زیبا شناسی آنرا ارزیابی نماید. بویژه هنگامی که ویژگی های سیاسی و زیبایی شناسی بشکلی غیر منفک در هم ادغام شده‌اند.

همینقدر کافی است گفته شود اگر "سولاناس" و "گتینو" درجستجوی فرم مناسب برای هر بافت فیلم کاری می‌کردند که هر بخش فیلم بتواند به تنهایی ارایه شود نمی‌توانستند کاملا" موفق باشند زیرا تردید وجود داشت که هر بخش فیلم کاملا" رضایت بخش شود.

(در حقیقت هنگامی که به دلایلی نخستین بخش فیلم نمایش داده شد منتقدین سینما در اروپا اظهار نظر کردند که علیرغم بینش کافی در این بخش زرق و برق زیاد بچشم می‌خورد که نمایش دهنده قدرتی بی نتیجه شده است.)

اما این چندان عیب بزرگی به شمار نمی‌آید، زیرا فیلم ساخته نشده بود که به صورت قطعات مجزا نشان داده شود.

درحقیقت بهترین روش استحکام فیلم، دقیقا" در کنار هم قرار دادن تعداد زیادی سبک‌ها و موارد مختلف است که ادغام آنها به تماشاگر پیچیدگی و آشفتگی اوضاع آرژانتین را تفهیم می‌کند.

آنچه مسلم است این فیلم آغازدرخشانی است هم برای ایجاد انقلاب وهم اعتبار سینمای انقلابی جهان.